**روایت دوم:** قال رسول الله ص: لن‏ يفلح‏ قوم‏ ولّوا امرهم امرأة[[1]](#footnote-1) ( قومی که زمام دار آنها زن باشد رستگار نخواهند شد)

**تقریب استدلال:** مرجعیَّت به نوعی ولایت و امامت بر مردم است و در این حدیث ولایت و امامت زنها بر جامعه مسلمین نهی شده است و این نهی رادع سیره عقلاء می­شود و سیره را از حجیَّت می­اندازد.

**بر این استدلال اشکالهای شده است.**

**اشکال اول:** محقق خوانساری در کتاب مدارک ج۶ ص ۷ می­فرماید: و التعبیرُ به لن یفلح لا ینافی الجواز... زیرا ممکن است نهی تحریمی نباشد بلکه نهی تنزیهی باشد که اشاره به کراهت داشته باشد. اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال

**اشکال دوم:** ‌امرأ نکره است و ابهام دارد و به معنی مطلق زن است. آنگاه مفاد حدیث نفی خصوصیَّت و نفی جنسیَّت می­کند. به این معنی که به صورت کلی و مبهم می­فرماید زن دارای خصوصیتی است که نمی­شود آن را مدیر و زمام دار کرد اما اگر در جامعه زنی پیدا شود که از تخصُّص و توانمندی برتری برخوردار است هرگز حدیث نفی زمام داری چنین شخصی را ندارد.

شاهد این است که قرآن ملکه سبا ( بلقیس ) را ستایش می­کند به طوری که مدیریَّت بلقیس را در یک مملکت وسیع دارای امکانات بالا می­خواند إِنِّي‏ وَجَدْتُ‏ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِيمٌ (نمل ۲۳) عنوان اُوتیت من کل شیء دلالت بر وسعت مملکت دارد

 و ما در این جا از مطلق زن بحثی نداریم بلکه بحث ما بر روی زن مجتهده است که از نظر علم به استنباط رسیده است و از نظر عدالت ملکه عدالت شده است، هرگز چنین زنی مشمول لفظ امرأه در حدیث نمی­شود

**إن قلت:** اگر کسی بگوید سند حدیث مرسل است و لذا نیازی به بحث راجع به دلالت حدیث نیست در نتیجه باید این حدیث را طرح کرد.

**قلت:** ما کاری به ارسال حدیث نداریم زیرا محتوا و متن این حدیث در روایات ما آمده است بله اگر در روایات ما نبود آن را طرح می­کریدم.

**مثلا:** قال علی علیه السلام: لا يفلح‏ قوم‏ وليتهم امرأة، و لذا در صدور چنین متنی شکی نیست و لذا باید به دلالت حدیث پرداخت و راجع به آن بحث کرد.

**روایت سوم:‌** وصیت امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام است که فرمود [[2]](#footnote-2):

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رِسَالَتِهِ إِلَى الْحَسَنِ ع إِيَّاكَ‏ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى الْأَفْنِ وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى الْوَهْنِ وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لَهُنَّ مِنَ الِارْتِيَابِ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ دُخُولِ مَنْ لَا تَثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ مِنَ الرِّجَالِ فَافْعَلْ.

**تقریب استدلال:** وقتی أمیر المومنین مشاوره با زنها را نهی می­کند چون رأی آنها ناپایدار و تصمیم آنها سُست است به اُولویت قطعیه مرجعیَّت آنها هم ممنوع است زیرا مرجعیَّت فراتر از مشاوره است

**جواب اول:** مراد از ایّاک نهی و دوری از زنان غیر متخصص است به قرینه حدیث دیگر که نهی و تحذیر و نهی را تقیید زد و فرمود آنجای که زن دارای عقل تجربی کامل است از او کمک بگیرید ( ایّاک و مشاوره النساء الا من جربَّت بکمال عقلٍ )

عقل تجربی چیست؟

عقل تجربی همان عقل اکتسابی و تجربی است اگر زنی در کاری استاد است باید به او مراجعه کرد

علاوه براین کلمه أفنٍ به معنی ناپایدار و وهن به معنی تصمیم ضعیف و سُست و دو قید احترازی می­باشند که مفهوم دارند و مفهوم این است که اگر زنی آراء سُست و ناپایدار نداشته باشد بلکه از روی تخصُّص و علمیت صحبت کند کلام او را اخذ کنید و به نظر های او اهمیت دهید. و نمونه های زیادی هم داریم

1. ۱-صحیح بخاری جلد ۵ صفحه ۱۳۶ ، تحف العقول صفحه ۳۵ [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏۵ / ۳۳۸ / باب ما يستحب من تزويج النساء عند بلوغهن و تحصينهن بالأزواج ..... ص : ۳۳۶ [↑](#footnote-ref-2)